

## تأثیر نفت بر حضور نظامی امریکا در خلیج فارس

حمیدرضا محمدی<sup>۱\*</sup>، ایمان میکامه<sup>۲</sup>

۱- استادیار دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی

۲- کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۷/۶

تأیید نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۵/۱۹

### چکیده

اهمیت حیاتی انرژی در رشد و شکوفایی اقتصادی ملی و بین‌المللی باعث شده تا نفت به عنوان یکی از عناصر اصلی سیاست جهانی مورد توجه قدرتهای بزرگ قرار گیرد. پس از جنگ جهانی اول نفت از نقطه نظر اقتصادی و سیاسی اهمیت ویژه‌ای در سیاست جهانی پیدا کرده است. به گونه‌ای که پس از آن هر یک از قدرتهای جهانی به نوبه خود برای تصاحب این منبع بسیار مهم به عملیات نظامی در مناطق نفت خیز پرداخته‌اند. تفکرات نظامی-استراتژیک ایالات متحده در بعد از جنگ جهانی دوم دچار تحولات بنیادی شد. به گونه‌ای که آمریکا برای تسلط بر مناطق دارای نفت به کنترل و حضور نظامی در این مناطق پرداخت. در این میان موقعیت ویژه خلیج فارس از نظر دارا بودن ذخایر غنی نفت و گاز توجه جهان را به شدت به این منطقه معطوف داشته است. آمار و ارقام حاکی از این است، که بخش قابل توجهی از ذخایر نفت و گاز دنیا در منطقه خلیج فارس قرار دارد. به عبارت دیگر (حدود دو سوم ذخایر نفت دنیا و یک چهارم از ذخایر گاز جهان). با توجه به میزان ذخایر عظیم نفتی که بیش از ۶۰ درصد منابع نفتی جهان را تشکیل می‌دهد، می‌توان به اهمیت و جایگاه خلیج فارس برای قدرتهای بزرگ پی برد. همزمان با رشد سریع اقتصادی آمریکا عطش شرکتهای این کشور برای حضور در بازارهای نفتی خلیج فارس بیشتر شد. جنگ جهانی دوم این موقعیت را برای آمریکا فراهم ساخت، که با حضور خود در خلیج فارس بر منابع انرژی این منطقه تسلط داشته باشد. در این مقاله به طرح دکترین ترومن، نیکسون، کارتر و ریگان پرداخته شده است، که هر کدام از این دکترین‌ها با اولویت قرار دادن منابع انرژی خواهان حضور مستقیم نظامی در خلیج فارس برای کنترل منابع نفتی این منطقه بوده‌اند. چنین به نظر می‌رسد، که عدم وابستگی ایالات متحده به نفت خلیج فارس بیش از هر زمان دیگر بعید می‌باشد و تضمین امنیت انرژی آمریکا کاری بس دشوار است. برخی از اقتصاددانان بر این باورند، که بازار جهانی نفت حتی اگر وابستگی به نفت خلیج فارس را هم بتوان کاهش داد، مصرف‌کنندگان آمریکایی از عواقب و آثار تکان‌های شدید قیمت‌های نفت که منشأ آن در خاورمیانه است، مصون نخواهند بود.

واژه‌های کلیدی: امنیت، ایالات متحده، خلیج فارس، عراق، نفت.

## مقدمه

نظام بین المللی در تعامل با عناصر و متغیرهای خود می باشد. در این میان عناصر و متغیرهایی از بازیگران در سطوح مختلف قدرت وجود دارند. در این بین بلوک بندیهای سیاسی و نظامی منطقه ای مبتنی بر چارچوب های جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک بخش عمده ای از این عناصر و عوامل را تشکیل می دهد. ویژگی عمده نظام بین الملل بعد از جنگ جهانی دوم استقلال طلبی بسیاری از ممالک بویژه در خاورمیانه بوده است. کشورهای قدرتمند و مسلط این نظام نهایتاً در دو بلوک اصلی تقسیم شدند. این تمایز و افتراق مبنای تعاملات و موضع گیریهای سیاسی و نظامی در جهان شد. همین تفکر باعث حضور نظامی آمریکا با بلوک غرب در اقصی نقاط جهان شد. این بلوک خود از کشورهایی با توانایی اقتصادی، نظامی و سیاسی متفاوت تشکیل شده بود. مهمترین عاملی که این کشورها را به هم ارتباط می داد، وجود بلوک کمونیسم به رهبری اتحاد جماهیر شوروی بود. هر چند ساختار بسیاری از کشورهای غربی مشابه هم بود، اما در حوزه اقتصاد این تشابه جای خود را به تعریف خاصی از منافع ملی هر کدام از این واحدها داده بود. ایالات متحده آمریکا به لحاظ دارا بودن بنیان های اقتصادی، نظامی و بخصوص رهبری نظامی و سیاسی از موقعیت برتری برخوردار بود و توانست نفوذ و سیطره نظامی و اقتصادی خود را در بیشتر مناطق جهان گسترش دهد. در منطقه خلیج فارس این نفوذ بخصوص برای منافع این کشور حیاتی می نمود. وجود ذخایر عظیم نفتی در منطقه و رقابت و نیاز جهانی به این منبع حیاتی، خلیج فارس را تبدیل به منطقه ای سوق الجیشی در سیاست های کشور آمریکا تبدیل نمود. به علت دارا بودن منابع نفتی خلیج فارس و اهمیتی که این منابع در اقتصاد

جهانی دارد، این منطقه در سیاستهای آمریکا در اولویت قرار گرفته است. آمریکا برای تامین این منبع حیاتی در رویدادها و تحولات سیاسی در کشورهای منطقه خلیج فارس و خاورمیانه از بعد از جنگ جهانی دوم، همواره نقش مهمی ایفا نموده است. از جمله می توان به دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران و سقوط دولت مصدق اشاره نمود. دو بحران نفتی ۱۹۷۲ و ۱۹۷۹-۱۹۸۰ و همچنین جنگ خلیج فارس شکل دیگری از دخالت آمریکا در منطقه برای تامین منافع نفتی است.

اولین بحران عمده نفتی در اکتبر ۱۹۷۳ با تصمیم تعدادی از کشورهای صادر کننده نفت در خلیج فارس برای کاهش صادرات نفت و در نتیجه باعث افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی شد. تشکیل اوپک در سال ۱۹۷۹ که با حضور شش کشور خلیج فارس همراه بود، با اتخاذ اولین تصمیم خود برای تاثیر بر قیمت نفت باعث افزایش ۷۰ درصدی قیمت های نفت شد. این کشورها برای اولین بار از نفت به عنوان یک سلاح سیاسی در جنگ اعراب و اسرائیل استفاده کردند. در این بین جنبش استعمار زدایی نفتی در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۲ با ملی کردن بسیاری از صنایع نفتی خلیج فارس و منطقه خاورمیانه همراه بود. که این عوامل خود باعث تسریع عواملی همچون: افزایش قیمت نفت و افزایش سهم دولتهای خلیج فارس در سرمایه شرکت های نفتی از ۲۵ درصد به ۶۰ درصد شد.

شوک دوم نفتی در آستانه انقلاب اسلامی در ایران به وقوع پیوست، که اعتصاب کارگران صنعت نفت در ایران باعث کاهش صدور نفت ایران به خارج از کشور شد. این نوسانات تا سال ۱۹۷۹ ادامه داشت، که بعد از این مقطع کاهش یافت. از این تاریخ به بعد نوسانات حاصل از انقلاب در ایران

می دهد. در قرن حاضر دگرگونیهای عمده ای در عرصه روابط بین الملل بوقوع پیوسته است. بنابراین نظام بین الملل، مفهوم ژئوپولیتیک را تحت شعاع خود قرار می دهد. برای نمونه امروزه شاهد افزایش قدرت سیاسی و اثر گذاری قطبهای سیاسی و اقتصادی در نقاط مختلف جهان هستیم. واقع گرایی که به عنوان یک مکتب اندیشه سیاست قدرت از آن یاد می شود، از پارادایم هایی است، که برای مدت طولانی در مطالعات سیاست بین المللی تاثیر گذار بوده است. واقع گرایی در شکل کلاسیک آن در اثر توسیدید، یعنی جنگ «جنگ پلوپونز» در بیست و هفت قرن پیش منعکس شده است. این سنت را در عصر مدرن در اروپا ماکیاولی (شاهزاده)، کلازویتز (درباره جنگ)، هابز (لویاتان) دنبال کرده اند. و در آمریکا محققان و سیاستمدارانی مانند هانس مورگنتا، هنری کیسینجر و جرج کنان به ارائه نظریه و بحث در اطراف آن پرداختند. با وجود آنکه ریشه های واقع گرایی را می توان از آثار اندیشمندان مزبور از قرون پیش ردیابی کرد، لکن واقع گرایی به صورت یک رویکرد نظری برای تجزیه و تحلیل سیاست بین الملل از اواخر دهه ۱۹۳۰ و اوایل دهه ۱۹۴۰ وارد عرصه مطالعه روابط بین الملل شد (قوام ۱۳۸۸).

هانس مورگنتا، اولین نظریه پرداز منسجم روابط بین الملل، در نظریه موازنه قدرت، مفهوم منافع ملی را محور اصلی مباحث خود قرار می دهد. پیام اصلی او این است که منافع ملی «معیاری همیشگی است که با آن باید اقدام سیاسی را ارزیابی کرد» و یا آماجهای سیاست خارجی باید بر حسب منافع ملی تعریف شوند. و بالاخره آنکه معیار قدرت کشورها را قادر می کند، تا فقط به دنبال یک ستاره راهنما، یک معیار فکری، یک

کاهش یافت، اما کمبود واقعی نفت آغاز شد، که این کاهش با افزایش شدید قیمت‌های نفتی همراه بود. عامل مهم دیگر جنگ خلیج فارس بود، که در سال ۱۹۹۰ با حمله عراق به کویت همراه شد، که باعث واکنش شدید آمریکا و حمله این کشور به عراق شد. در پی این بحران آمریکا نیروهای نظامی زیادی را به این منطقه وارد کرد، به طوری که پایگاههای نظامی زیادی در منطقه خلیج فارس برای جلوگیری از تهدید منابع نفتی در خلیج فارس ایجاد کرد و در ادامه، در پی حملات ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ بسیاری از کارشناسان حمله نظامی آمریکا را برای تامین منافع نفتی شرکتهای این کشور و حضور بلند مدت این کشور دانسته اند.

مقاله حاضر، تلاشی است برای پاسخگویی به این مسئله که نفت به عنوان یک مولفه جغرافیایی چه تاثیری بر حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس دارد؟ پاسخ اولیه یا فرضیه ای که برای این سؤال می توان مطرح کرد، این است که: «با وجود منابع متنوع در سراسر جهان و دوری خلیج فارس به لحاظ جغرافیایی ایالات متحده با حضور نظامی در خلیج فارس خواهان دسترسی به منابع این حوزه را دارد».

### مبانی نظری تحقیق

به غیر از عوامل درون مرزی ثابت و متغیر که بر ژئوپولیتیک کشورها تاثیر می گذارند. عامل دیگری که فراسوی مرزها موقعیت یک کشور را دستخوش دگرگونی می سازد، ویژگیهای نظام بین الملل است. کشورها اگرچه هر یک از واحدهای مجزا و مستقل سیاسی تشکیل شده اند، اما چگونگی تعامل این واحدهای سیاسی با یکدیگر و نظم حاکم بر روابط کشورها، بویژه در قالب جهانی موقعیت کشورها را تحت تاثیر قرار

قاعده اقدام و در یک کلام در خدمت منافع ملی باشد (سیف زاده، ۱۳۸۶).

در منطق واقع گرایی، منافع ملی با ساختار سیاست جهانی مشخص می شود. ویژگی اساسی ساختار سیاست جهانی آنارشی بودن آن است، ایجاد سازمانهای بین المللی حقوق بشر و اصول اخلاقی ساخته دولتهای قدرتمند برای کمک به منافعشان می باشد. دولتها مهمترین واحدهای سیاست جهانی هستند، زیرا آنها قدرت را بیشتر از دیگران به کار می گیرند. دولتها به این دلیل بیشتر از دیگران این کار را انجام می دهند، که آنها قدرت را سامان می بخشند. دولتها به دنبال منافع ملی هستند. در این میان، نظام سیاسی در جهان بین الملل یک نظام خودیار است. خودیاری بستگی به قدرت دارد. قدرت بیانگر رابطه ای دو باله است، رابطه ای که طرفها می کوشند، با بهره گیری از منابعی که در اختیار دارند، رفتار دیگر واحدهای سیاسی را همخوان با خواست و منافع خود شکل دهند. بر سر هم، قدرت را می توان به دو گونه سخت افزاری (hard power) و نرم افزاری (soft power) تقسیم کرد. قدرت سخت افزاری نیز خود به سه دسته نظامی-سیاسی، اقتصادی-فنی و فرهنگی-ارتباطی تقسیم می شود (بیزدانی، ۱۳۸۷). رئالیستها ضمن تاکید بر موضوع امنیت معتقدند، که چنانچه دولتی نتواند امنیت خود را حفظ کند، قادر به انجام هیچ کاری نخواهد بود. تحت این شرایط نیروی نظامی کارآمد برای حمایت از دیپلماسی، سیاست خارجی و در نهایت تامین امنیت ضروری است. در مقایسه با توانایی نظامی، توانایی اقتصادی نقش کمتری را در امنیت ملی بازی می کند (قوام، ۱۳۸۸). در این دیدگاه، رابطه مفروض میان امنیت و قدرت رابطه ای همیشگی و مستقیم است. هر چه بر میزان قدرت یک کشور افزوده شود، امنیت آن

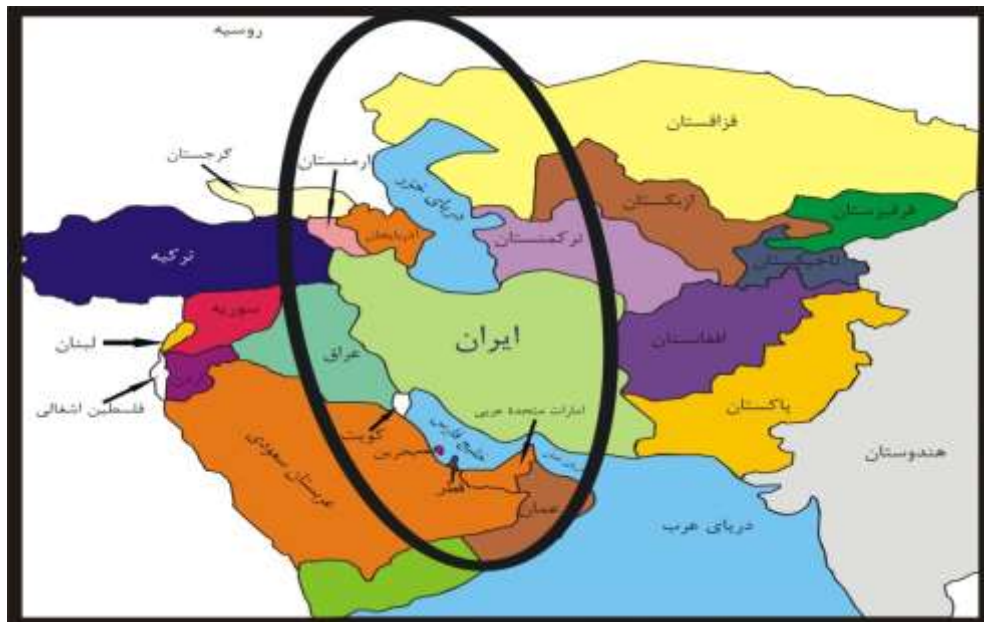
کشور نیز افزایش می یابد. در این دیدگاه که از آن به «نگرش واقع گرایانه» به مفهوم امنیت یاد می شود. میان امنیت یک کشور با امنیت کشورهای دیگر رابطه ای معکوس برقرار است، به این معنا که امنیت یکی به بهای ناامنی دیگری حاصل می شود. با وجود چنین رابطه ای میان امنیت، ملتها امنیت هر واحد به صورت مجزا از دیگران تحقق می یابد. و جمع میان امنیت ملتها، امنیت هر واحد به صورت مجزا از دیگران تحقق می یابد (عطارزاده، ۱۳۸۸). در این بین یکی از مهم ترین ابعاد امنیت، امنیت انرژی است، که در سالهای اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. واژه امنیت انرژی در عصر حاضر بر عرضه مداوم و جریان قابل اعتماد و با قیمت مناسب در همه محصولات انرژی گفته می شود. گروهها و کشورهایی که از این واژه استفاده می کنند، دنبال این هستند، که تهدیدات ژئوپولیتیک، اقتصادی و تنشهای روانی ناظر بر بازارهای انرژی را کم کرده و آن را به تعادل برسانند. اما کاربرد این واژه در بین سیاستمداران با معانی متفاوتی به کار برده می شود. که از جمله این موارد اشاره داشت: ۱- دسترسی آسان و کم کردن خطراتی که برای منابع انرژی در جهان وجود دارد. ۲- تنوع وابستگی به نواحی مختلف برای تامین انرژی که هزینه های وابستگی یک کشور باعث آسیب به کشور وارد کننده انرژی نشود. و در نهایت، تامین حاملهای انرژی در مناطقی از جهان انجام گیرد، که این مناطق از نظر انرژی دارای بیشترین منابع انرژی بوده و در ثانی حکومتهای این کشورها از یک ثبات انرژی برخوردار باشند. و در آخر هم منطقه جریان انرژی را با مخاطره روبه رو نکند. البته این طبیعی است، که چه مصرف کنندگان و چه تولیدکنندگان امنیت انرژی را از دید خود تعریف کنند و بیشترین منافع را برای خود در نظر

کشوری که بر عربستان و خاورمیانه مسلط باشد، بر همه قاره اروپا مسلط خواهد بود. در نظریه ای دیگر درباره موقعیت ژئوپولیتیکی خلیج فارس، پرفسور جفری کمپ در نوشته ای که در سال ۱۹۹۷ منتشر کرد، مجموعه سرزمینهای در برگرنده خلیج فارس و دریای خزر را «منطقه بیضی شکل انرژی استراتژیک» نام داده است (شکل ۱).

این دیدگاه در سمت عرضه (تولید کنندگان)، به دلیل اسیر بودن در چهارچوب نگرش امنیت محور خلیج فارس از فرایندهای قدرتمند یکپارچه شدن اقتصاد جهانی که با سرعت فراوان در حال تغییر سلسله مراتب ثروت و قدرت جهانی در دنیای ورای منطقه خلیج فارس است، غافل مانده و با نگرشی تنگ نظرانه، نفت و امنیت انرژی را صرفاً وسیله ای برای تهدید و بازدارندگی می داند و از این نظر در حوزه ای محدود و مناقشه برانگیز از نفت استفاده می کند.

گیرند. نظریه اول، مبتنی بر دیدگاهی است، که امنیت انرژی را در قالب نگرش قدرت محور امنیت ملی می نگرد. این الگو که بیشتر توسط استراتژیستها تعقیب و تقویت می شود، معتقد است: امنیت صرفاً از طریق کسب و حفظ قدرت سخت و در برابر ناامنی دیگران و طی یک بازی با حاصل جمع صفر به دست می آید.

بر این اساس، در توازن قدرتهای آینده، برتری از آن قدرتی خواهد بود، که بر مناطق ژئواکونومیک تسلط داشته باشد. از این نظر هر کشوری که بر خلیج فارس تسلط داشته باشد، نقش محوری در جهان خواهد داشت. از نظریه پردازان ژئواکونومیک می توان از ادوارد لاتواک و ژان ژاک شوایبر نام برد. شوایبر در کتاب "تکاپوی جهانی" نوشته است: آمریکا سرانجام به اهمیت عربستان سعودی پی می برد و کارشناسان پنتاگون به این نتیجه می رسند، که هر که این قلعه را در دست داشته باشد، برتری بزرگی خواهد داشت و تا به آنجا می رسند، که می گویند، ظرف امسال هر



شکل ۱: محدوده مورد مطالعه

## روش و قلمرو تحقیق

این پژوهش مبتنی بر روش توصیفی، استدلال و تحلیل است. روش جمع آوری داده ها و اطلاعات بر مبنای روش کتابخانه ای است. بهره گیری از کتاب ها و مقالات خارجی در آرشیو کتابخانه های تخصصی دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی و نیز استفاده از سایتهای علمی در اینترنت و غیره از جمله این موارد می باشد. داده ها پس از طبقه بندی به طور عمده با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی تجزیه و تحلیل شده اند. قلمرو تحقیق مورد نظر مربوط به خلیج فارس و بررسی دکترین نظامی ایالات متحده از پایان جنگ دوم جهانی تا پایان جنگ سرد و مطالعه حضور نظامی ایالات متحده از پایان جنگ سرد تا حمله نظامی به عراق است.

## نفت خلیج فارس و وابستگی کشورها

انرژی در زندگی بشر اهمیت فوق العاده ای دارد. که ادامه زندگی بدون انرژی برای بشر بسیار بعید به نظر می رسد. صنعت، کشاورزی، خدمات، گرمایش، سرمایش، تولید غذا، محیط خانوادگی، حمل و نقل، نظامی گری، فعالیت های پزشکی و درمانی، پژوهش های علمی و غیر آن جملگی به انرژی وابسته هستند. از این رو منابع تامین انرژی، مسیرهای انتقال انرژی، بازارهای مصرف، تجارت انرژی، فناوری انرژی و نظایر آن اعتبار ویژه ای پیدا می کند. مسئله دسترسی و تامین انرژی برای نیازمندان آن و نیز امنیت مسیرهای انتقال انرژی برای تولیدکنندگان و مصرف کنندگان فوق العاده اهمیت دارد. به لحاظ ارتباط تنگاتنگ انرژی با زندگی روزمره مردم، جوامع و نیز حیات کشورها و دولتها است، که دولتهای متقاضی و دولتهای تولیدکننده را دائماً نگران کرده است و از همین روست که انرژی در سیاستهای ملی و بین المللی

نقش تعیین کننده ای پیدا نموده است و الگوهای رقابت، همکاری، کشمکش، تجاوز، تعامل، همگرایی و واگرایی را در عرصه بین الملل و روابط بین کشورها و دولتها شکل داده است. اهمیت انرژی بدان حد است، که دولتهای مصرف کننده (مکان های تولید انرژی) و دولتهای تولیدکننده (مکانهای مصرف انرژی) هر دو مسیرهای انتقال و تکنولوژیهای مربوط به انرژی را جزء اهداف ملی و امنیت ملی خود محسوب می کنند. مسئله دسترسی به منابع انرژی اعم از فسیلی، اتمی، خورشیدی و نیز انتقال انرژی از مکانهای برخوردار به مکانها و فضاهای بدون انرژی یا نیازمند و نیز کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز تکنولوژیها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای سیادت جهانی و منطقه ای و به چالش کشیدن رقبای در عرصه بین المللی، جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی، یا جغرافیایی است و به همین اعتبار انرژی را به موضوع ژئوپولیتیکی مهمی تبدیل نموده است. زیرا انرژی و تمام ابعاد و جنبه های آن ملتقای سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست می باشد.

در مقایسه آنچه که در سال ۱۹۷۰ بوجود آمد، رهیافتهای منطقی زیادی برای قیمت گذاری بدست تولید کنندگان و مصرف کنندگان کلیدی تهیه گردید، در نتیجه باعث کاهش تنش بین تولیدکنندگان، مصرف کنندگان و واسطه ها شد، به نوبه خود، باعث شکست نفت به عنوان یک سلاح سیاسی در روابط بین کشورها گردید. در حالی که کشورهای مصرف کننده نفت در واکنش به تاسیس اوپک و در نتیجه افزایش قیمتها به تنوع سازی نیازهای نفتی خود پرداختند، با این وجود، خلیج فارس با ۴۸ درصد ذخایر جهانی نفت و ۲۸ درصد کل تولید جهانی سهم بزرگی در بازار انرژی جهان را دارا می باشد (سایت بی پی،



متحدہ بواسطہ ہمین منابع ۸۰ درصد نیازهای متفقین در جنگ جهانی اول را تامین کرده بود. اولین رقابت و کشمکش مهم نفتی بین بریتانیا و ایالات متحدہ در فلسطین روی داد، سرزمینی کہ پس از جنگ جهانی اول تحت قیمومیت بریتانیا درآمدہ بود. مسئلہ دیگری کہ باعث تنش در روابط بین دو کشور گردید، مسئلہ نفت عراق بود. مسئلہ نفت عراق بسیار حساس تر و پیچیدہ تر از فعالیت اکتشافی نفت در فلسطین بود. در واقع فشار ایالات متحدہ بر بریتانیا بر لزوم اتخاذ سیاست درہای باز در موضوع کنترل بر نفت عراق علنی گردید، علائق نفتی شرکتہای نفتی آمریکایی در خلیج فارس بہ ذخائر عراق محدود نمی شد. دسترسی بہ منابع نفتی بحرین، کویت و عربستان نیز با روندی شتابان در دستور کار این شرکتہا قرار گرفت. نفوذ ایالات متحدہ کہ از سالہای قبل از جنگ جهانی دوم شروع شدہ بود. در سالہای بین جنگ بہ دلیل نیاز بریتانیا بہ همکاری آمریکا بہ شدت گسترش یافت، این نفوذ کہ با منافع نواحی نفتی تحت کنترل بریتانیا شروع شدہ بود، با تاسیس شرکت نفتی عربی-آمریکایی یا آرامکو در عربستان آشکار گردید (سیک، ۲۰۰۱). باشکست آلمانہا در العلمین در سال ۱۹۴۲ شرکتہای نفتی آمریکایی بہ تدریج شروع بہ انجام اقداماتی بہ منظور عملی کردن امتیازات نفتی کردند. آنہا درصدد بر آمدند، این توافقات را از قراردادهای بستہ شدہ با حکام محلی بہ موافقتنامہ های رسمی تری تبدیل کنند. اولین و مهمترین این موارد قابل ذکر میتوان بہ امتیاز نفتی عربستان در خلال جنگ جهانی دوم تولید نفت سوکالو تکراکو در عربستان میتوان اشارہ کرد. بہ این ترتیب آمریکاییہا کہ این طور در معادلات جهانی جای بریتانیا را می گرفتند، در حوزہ انرژی بہ همان نتایجی رسیدند، کہ بریتانیایی ہا در

کاهش شدید عرضه نفت در بازار می باشد (میرترابی، ۱۳۸۴).

این در حالی است کہ، حدود ۸۸ درصد کل صادراتی نفت خلیج فارس از طریق تنگہ ہرمز انجام می گیرد، کہ اهمیت این تنگہ از خود نفت ہم با اهمیت تر می باشد. طبق محاسبات حدود دو سوم نفت جہان از این تنگہ انتقال می یابد (سایت سازمان اطلاعات انرژی آمریکا). مقصد نہایی نفت عمدتاً کشورہای جنوب و جنوب شرق آسیا، اتحادیہ اروپا و ایالات متحدہ است. مسیر بعدی از طریق تانکر از خلیج فارس بہ سمت کانال سوئز یا خط لولہ و بیشتر از طریق تنگہ باب المندب انجام می گیرد. تنگہ ای در شبہ جزیرہ عربستان کہ قابلیت آسیب پذیری این مسیر بہ علت حملہ تروریستہا بہ سوپر تانکر فرانسوی در سال ۲۰۰۲ بہ اثبات رسیدہ است (فشارکی، ۱۹۹۹). قبل از حملہ آمریکا بہ عراق حدود ۱۲ درصد نفت صادراتی از طریق لولہ انجام می گرفت: از طریق خط لولہ شرق-غرب سعودی بہ یانبو در دریای سرخ، از طرف خط لولہ کرکوک در عراق بہ بندر سیحان در ترکیہ و با کامیون بہ اردن و از طریق راہہای متعدد دیگر (عمدتاً از طریق قاچاق توسط قایقہای کوچک) برای مقاصد متنوع بہ مناطقی چون مناطق کردنشین عراق، ترکیہ، اردن، ہند و پاکستان صادر می گردد.

### علائق نفتی ایالات متحدہ و دکترین سیاسی

#### این کشور تا جنگ اول خلیج فارس

علائق نفتی ایالات متحدہ بہ خلیج فارس تاپایان جنگ جهانی اول چندان قابل توجہ نبود. در داخل ایالات متحدہ نفت در انحصار استاندارد اویل نیوجرسی قرار داشت. برخلاف بریتانیا، صنعت نفت ایالات متحدہ مبتنی بر منابع عظیم داخلی و منابع خارجی نزدیک در ونزوئلا و مکزیک بود. ایالات



خاورمیانه در سپتامبر ۱۹۵۰ اصل ۴ ترومن را اعلام نمود.

هدف این برنامه برقراری زمینه نفوذ از طریق ایجاد سیستمهای امنیت و دفاع دسته جمعی، حفظ نظم در صورت ایجاد برخوردها و قیام عناصر داخلی، سرکوب آنها و ایجاد بازار امن برای فروش محصولات امریکایی و کشاندن این مناطق به تحت پوشش غرب بود. این نکته نیز لازم به یادآوری است، که پس از جنگ جهانی دوم منافع ملی امریکا اقتضاء می کرد، تا از منابع نفتی بهره برداری زیادی بعمل آمده و نفت حاصله به اروپای غربی برای احیای اقتصادی ارسال گردد. کلیفورد<sup>۳</sup> معاون ریاست جمهوری در بیان پیام ۱۲ گانه ترومن به کنگره در حقیقت، با اشاره صریح به منابع طبیعی خاورمیانه، اعلام می کند، که چنین منابعی باید در دسترس همه دول بوده و تحت کنترل انحصاری یا تسلط یک ملت خاص نباشد (لوفبر، ۱۹۷۲). استراتژیستهای امریکایی معتقد بودند، که منافع نفتی عمده بریتانیا در خلیج فارس مانع عدم حضور نظامی آنها در این منطقه خواهد شد. آنها بر این باور بودند، که ایالات متحده باید از این چتر نظامی برای تامین منافع اقتصادی و نفتی خود استفاده کند. درعین حال امریکاییها که شاهد رشد ملی گرایی در خلیج فارس بودند، به شرکتهای نفتی وابسته به خود توصیه کردند، که توافق رهبران منطقه را با پرداخت مالیات و قیمتهای بالاتر جلب نمایند. هدف آنها از این اقدام این بود، که از هرگونه اقدامی که منافع نفتی آنها را در خلیج فارس مورد تهدید قرار دهد، جلوگیری کنند. در همین چارچوب دکترین ترومن علاوه بر ترکیه و یونان، ایران را هم دربر می گرفت.

در ژانویه ۱۹۶۸ ویلسون نخست وزیر انگلستان طی یک سخنرانی در مجلس عوام این کشور، با اعلام

دوران شکوفایی امپراطوری خود به آن دست یافته بودند. این که با هر نوع تخمینی خلیج فارس به دلیل داشتن منابع عظیم نفتی در امنیت انرژی و بازی جهانی قدرت نقش محوری خواهد داشت. در واقع می توان گفت، که نفت کانون تلاقی سیاست خارجی، امنیت ملی، منافع اقتصادی و قدرت ملی بود. در اوایل دهه ۱۹۴۰ ایالات متحده ۲۰ میلیارد بشکه نفت داشت، که آن را با میزان مصرفی معادل ۱/۴۵ میلیارد بشکه در سال مصرف می کرد. بر همین اساس در زمان روزولت اولین مطالعات سیستماتیک رسمی ملی در خصوص پیامدهای امنیتی افول ذخایر نفتی آمریکا آغاز گردید. انجام این مطالعه رسمی به "ویلیام فریس"<sup>۲</sup> سپرده شده بود. "فریس" توصیه کرد، که آمریکا نفت داخلی کمتری مصرف کند و در مقابل برای تامین نیازهای خود نفت بیشتری از خارج وارد کند (کلار، ۱۹۹۷). باتوجه به اجتناب ناپذیری واردات نفت از خلیج فارس، ایالات متحده از همان زمان کوشید، تا با استقرار یک حضور نظامی دائم در خلیج فارس از واردات انرژی محافظت کند. بعد از جنگ جهانی دوم که قدرت ایالات متحده امریکا و اتحادشوروی در مقایسه با قدرت متحدین افزایش یافته بود، دو قدرت به رقابت با یکدیگر پرداختند. جلوگیری از نفوذ شوروی و ایدئولوژی این کشور یعنی کمونیسم و تسلط بر منابع نفتی منطقه از اهداف این کشور در رقابت و نفوذ در خلیج فارس بود. وقایع ترکیه، یونان و ایران موجب شد، تا آمریکا سیاست جلوگیری از نفوذ شوروی معروف به سیاست «سدنفوذ» را مطرح سازد و خاورمیانه را منطقه نفوذ خود بجای انگلیس بداند. امریکا در اجرای دکترین ترومن برای دستیابی بر اهداف خود در

3- clifford

2- Williamc . ferris

اقتصاد و سیاست جهانی نگریده می شد. از این به بعد بود که، کشورهای عربی عضو سازمان اوپک تولیدکننده نفت تصمیم گرفتند که از "سلاح نفت" در تلاش برای کسب بعضی از اهداف سیاسی خاصی بهره گیری کنند. در پی حمله اسرائیل به کشورهای عربی و اشغال خاک بعضی از این کشورها، کشورهای عربی تعهد کردند، که اگر اسرائیل از سرزمینهای اشغالی اعراب خارج نشود، بطور ماهانه حداقل ۵ درصد از تولید نفت کاهش می یابد. بعضی از کشورهای صادر کننده که به عنوان کشورهای دوست مشخص شده بودند، از تاثیرات کافی عرضه نفت معاف شده بودند و دیگر کشورهایی که به عنوان به اصطلاح کشورهای غیر دوست توصیف شدند، به کلی از نفت اعراب محروم شدند. کشورهای اخیر شامل هلند، پرتغال و ایالات متحده بودند (لنچوفسکی، ۱۹۷۵). در آوریل ۱۹۷۳، کمبود تولید نفت در داخل به قدری حاد شد، که دولت نیکسون توانست با تبلیغات مخالف تولیدکنندگان نفت در داخل را در مورد واردات نفت بی اثر کرده و علیرغم مخالفت آنها، سیستم سهمیه بندی واردات نفت را لغو کند. در نتیجه، واردات نفت که در سال ۱۹۶۷، ۲/۲ میلیون بشکه در روز بود (۱۹ درصد کل مصرف) در سال ۱۹۷۳ به ۶ میلیون در روز (۳۴/۸ کل مصرف) و در سال ۱۹۷۷ به ۷/۱ میلیون بشکه در روز (۴۰/۶ درصد کل مصرف) رسید (سازمان اطلاعات انرژی آمریکا) حجم واردات نفت در ظرف فقط ۱۰ سال، تنها برای آمریکا که خود را یک کشور نفت خیز می دانست، تکان دهنده بود. به طوریکه «دانیل یورگن» گفته بود «لبه تیز تیغ، وابستگی روزافزون به نفت خاورمیانه است» (روتلج، ۲۰۰۵). هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه آمریکا، که خود یکی از بازیگران این نمایش غم انگیز بود، گفته است

فراخواندن هرچه سریعتر نیروهای نظامی خود از شرق دور و خلیج فارس تا سال ۱۹۷۱م، سیاست نوین بریتانیا در آسیا را تحت عنوان سیاست شرق سوئز<sup>۴</sup> (اعلام داشت). خاستگاههای نظریه عقب نشینی نیروهای نظامی لندن از سرزمینهای شرق آبراه سوئز بود، که از دیدگاه سیاست خارجی انگلستان شامل خلیج فارس، دریای عمان، جزیره مصیره در عمان، سنگاپو، جزایر مالدیو، مالزی، برونئیو و هنگ کنگ بود (چمنکار، ۱۳۷۹). خلأ قدرت در خلیج فارس نگرانی عمیق دولت مردان آمریکا را در این مقطع در پی داشت، رخدادی که می توانست به جای آزاد شدن صحنه برای فعالیت بیشتر واشنگتن موجب رشد و گسترش جنبشهای آزادی بخش و نیروهای طرفدار شوروی در این منطقه استراتژیک گردد. کشور ایالات متحده باتوجه به شرایط پیش آمده درباره مسئله خلیج فارس دو مسئله را اساس کار خود قرار داد: ۱- به خطر افتادن منافع کشورهای غربی در این منطقه از جهان ۲- ناتوانی در مداخله مستقیم به عنوان نیروی جانشین بر اساس استراتژی نیکسون که آمریکا را وادار کرد، به دلیل خروج انگلیس از خلیج فارس به همکاریهای منطقه ای تاکید ورزد. در این باره ژوزف سیسکو معاون وقت وزارت امور خارجه آمریکا، در سال ۱۹۶۸م درباره مسائل خلیج فارس اظهار داشت: کشورهای واقع در خلیج فارس باید جهت تامین پیشرفت و ثبات منطقه ای همکاری کرده و اختلافات خود را حل کنند (الهی، ۱۳۸۷). هر چند آموزه نیکسون از استراتژی او درباره ویتنام ریشه می گرفت، ولی تاثیر زیادی بروی سیاست خارجی ایالات متحده داشت (اطاعت، ۱۳۸۵).

اکتبر ۱۹۷۳ به عنوان نقطه عطفی در عصر نفت در یک رقابت بین المللی برای داشتن اولویت در

4-East of suez policy

چنین خطری نیست، زیرا در آن صورت جنگ جهانی سوم شروع خواهد شد. پس از کارتر ریگان با اهداف جاه طلبانه تر، در ژانویه ۱۹۸۱ زمام حکومت آمریکا را در دست گرفت، در هنگام ریاست جمهوری ریگان خلیج فارس با داشتن اولویت اول در برنامه ریزیهای نظامی و سیاسی نیروهای ایالات متحده بدل به سومین صحنه رقابت دو ابر قدرت شد (جانسون، ۱۹۸۹). ریگان نیز سیاستهای ویژه ای را در ارتباط با مسائل جهانی و منطقه ای اعلام کرد، و سیاستی مشابه قبل خود کارتر اعلام کرد و به خطرات آشکاری که از ناحیه تهدیدات داخلی متوجه کشورهای منطقه است، اشاره میکند. بعلاوه بر استناد به دکترین کارتر تاکید میکند، که ایالات متحده اجازه نخواهد داد که عربستان سعودی نیز یک ایران دیگر شود و مانند این کشور از اردوگاه غرب خارج گردد و به دست کسانی بیفتد، که می خواهند جریان نفت را به غرب قطع کنند. بدین ترتیب و عملاً خود را حامی یک کشور مهم منطقه اعلام کرد. براین اساس، ریگان با توجه به اصل کارتر در پی ایجاد مراکز دائمی برای حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه بود. بنابراین تنها ایجاد پایگاههای موقت برای حضور نیروهای واکنش سریع اکتفا نکرد. بر همین اساس ریگان در مقابل کنگره اعلام کرد که: منطقه خلیج فارس به دلیل منابع انرژی، موقعیت استراتژیکی و ضربه پذیری در مقابل نفوذ دشمن برای آمریکا اهمیت حیاتی دارد و آمریکا و متحدانش باید تضمین نمایند که این منطقه مستقل و امن باقی بماند و لازمه رسیدن به چنین هدفی بازسازی بنیه دفاعی کشورهای متحد در منطقه است (سیاوش پور، ۱۳۷۰). نگرانی آمریکا از آسیب پذیری کشورهای منطقه در قبال اندیشه های انقلابی صادره از ایران باعث گردید، آمریکا جهت جایگزینی نقش

«هرگز در گذشته ملتها تا این اندازه از نظر نظامی ضعیف نبوده اند و بعضاً از نظر سیاسی که حتی نتوانند، جلوی چنین صدمات و آسیبهایی را بگیرند» وی بعدها خاطرنشان کرد، که یک قرن قبل از این ملتهای مصرف کننده میتوانستند، در واکنش به چنین وضعی، اقدام به اشغال نظامی مناطق نفت خیز نمایند. باز هم طبق گفته وزیر امور خارجه سابق آمریکا «گاه و بیگاه در گذشته ایالات متحده تهدید می نمود، که دست به چنین اقدامی خواهند زد، ولی دموکراسیهای غربی هرگز از این فکر حمایت و پشتیبانی نکردند».

یک سلسله حوادث از سال ۱۹۷۹ باعث شد، که دکترین نیکسون به نفع آنچه دکترین کارتر خوانده شود، کنار گذاشته شود، یا به تعبیر بهتر تکمیل گردد. وقوع انقلاب اسلامی ایران در بهمن ماه ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹) بنا به گفته مقامات سیاسی آمریکا یکی از مهمترین و حساسترین وقایع منطقه خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم برای آمریکا محسوب می شود، انقلاب ایران روند اجرای استراتژی منطقه ای آمریکا را مختل ساخت و از دیدگاه آمریکا خلأ قدرت قابل توجهی را در منطقه ایجاد کرد، که می بایست هرچه زودتر با آن برخورد مناسب کرد (اسدی، ۱۳۷۱).

تهاجم شوروی به افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹ در عین اینکه تایید، دیگری بر محدودیت تواناییهای آمریکا در منطقه بود، تصویر جغرافیای سیاسی منطقه را دچار دگرگونی ژرفی نمود. با انجام تجاوز به خاک افغانستان تکوین و توسعه استخوان بندی استراتژی که از زمان سقوط شاه شکل گرفته بود، شتاب بیشتری به خود گرفت. شاید با توجه به مجموعه این امور بود، که ریگان رئیس جمهور (بعد از کارتر) اعلام داشت: اگر شورویها بی پروا به سمت خلیج فارس حرکت کنند، در مواجهه با آمریکا خطر کرده اند. البته شوروی حاضر به

(برژینسکی، ۱۹۹۲). بر همین اساس مداخله گرایان حوزه سیاست خارجی آمریکا که افکار و نگرش آنها ریشه در دیدگاه برخی از بنیانگذاران ایالات متحده از جمله همیلتون دارد، نه تنها در صدد کسب رهبری جهان بر آمدند، بلکه در روند و الگوهای سیاست خارجی نیز تغییراتی بوجود آوردند. سیاستمداران آمریکایی با چنین تمهیداتی اهداف و منافع ایالات متحده را در مناطق مختلف دنبال می کردند. البته باید این نکته را متذکر شد، که با فروپاشی نظام دو قطبی و از بین رفتن خطر کمونیست اهمیت و جایگاه کشورها از نظر ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک دچار تغییر و تحولات عمده ای گردید، این تغییرات در پاره ای از مناطق با ازدست دادن اهمیت خود نسبت به دوران جنگ سرد بود. و در بعضی دیگر از مناطق به علت شرایط ویژه ای که داشتند، وضعیت درست برعکس بود. خلیج فارس از جمله مناطقی بود، که بعد از فروپاشی نظام دو قطبی به دلیل آنکه دارای ویژگی و شاخصهای ذاتی بود، اهمیت و جایگاه خود را حفظ کرد.

#### حمله نظامی عراق به کویت

پیرو ریشه ها و سابقه تاریخی دیرینه درباره اختلافات ارضی و مرزی بین دو کشور عراق و کویت نیروهای نظامی عراق در یک حمله غافلگیرانه به خاک کویت در دوم اوت ۱۹۹۰، کل خاک این کشور را اشغال کردند. بحران کویت از جمله موضوعاتی است، که تقریباً تمامی کشورهای جهان هر یک برحسب منافع ملی و مصلحت سیاسی با آن مواجه شدند و ایالات متحده آمریکا به دلیل اهمیت اقتصادی و موقعیت ژئواستراتژیک منطقه و آثار و نتایجی که اشغال کویت از سوی عراق می توانست در پی داشته باشد، حساسترین نقش را در این جمع ایفا نمود. مجموعه ای در هم

ژاندارمی به کشورهای منطقه واگذاری نقش نظامی به آنها نظرات سران این کشورها را به یکدیگر نزدیک کند. اقدام به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در همین راستا بود. واشنگتن برای بهره گیری بیشتر از نفت خلیج فارس از تشکیل این شورا توسط کشورهای حوزه خلیج فارس حمایت کرد، به طوریکه دیک چنی وزیر دفاع ریگان ابراز داشت: برای ما حکومت آل صباح مطرح نیست، ما فقط خواهان نفت هستیم (راتلج، ۲۰۰۵).

#### حضور نظامی مستقیم ایالات متحده در خلیج فارس (۱۹۹۰ به بعد)

جهان در اواخر دهه ۱۹۸۰ شاهد تحولات چشمگیر و بی سابقه ای بود. نظام دو قطبی تولد یافته در پایان جنگ جهانی دوم، سیطره اندیشه کمونیسم بر اروپای شرقی، شوروی و بسیاری از کشورهای جهان سوم، جایگاه غیر متعدها و جهان سوم و نهایتاً نظامی که این بحرانها بوجود خواهد آمد، موضوعات اصلی این برهه از زمان بود. به همین دلیل دگرگونی ساختاری در نظام بین الملل به گونه ای اجتناب ناپذیر سیاست خارجی ایالات متحده که از قدرت ساختاری فراگیر و چند جانبه ای برخوردار است و روند نظام دو قطبی را با موفقیت و مطلوبیت بالایی طی کرده تاثیر بر جای خواهد گذاشت. برژینسکی با اعتقاد به اینکه ایالات متحده در روند جنگ سرد و نظام دو قطبی به پیروزی رسیده است، تاکید دارد: با بیان اینکه جنگ سرد به عنوان شکلی از جنگ تلقی میگردد، آشکار است، که با اصطلاحاتی باید تفسیر گردد، که در منازعات بین کشورها مورد استفاده قرار میگیرد، یعنی پیروزی یک طرف و شکست طرف دیگر. این جنگ نیز با شکست یک طرف و پیروزی طرف دیگر یعنی آمریکا پایان یافته است

درباره عکس العمل آمریکا بحث نماید. از اینکه چه مشورتی در مورد حمله عراق به کویت باید به رئیس جمهور بدهند، همه یک خط رادنبال میکردند و چنین استدلال می نمودند، که حمله صدام مسأله ای مهمتر از خود کویت است. در اینجا مسأله نفت است «بدین معنی که صدام حسین با دست یافتن به ذخایر نفتی کویت قادر خواهد بود، نفوذ بی سابقه ای بر بازار جهانی نفت پیدا کند» (فریدمن، ۱۹۹۳). آنان با مطرح کردن این ایده که صدام با داشتن ۲۰ درصد و شاید ۴۰ درصد ذخایر نفتی جهان می تواند، قیمتها را به طور بی سابقه ای بالا ببرد، بوش را مجاب کردند، که جنگ غیر قابل اجتناب است.

همزمان ایالات متحده، عربستان سعودی را تشویق کرد، تا اجازه تاسیس پایگاه نظامی دائمی ایالات متحده در این کشور را صادر کند. اگر چه عربستان رسماً چنین اجازه ای را نداد، ولی حداقل ۲ هزار نفر از پرسنل نظامی آمریکا به همراه تسهیلات و امکانات عمده کنترل هوایی در پایگاه هوایی شاهزاده سلطان همچنان فعال باقی ماندند. متعاقب جنگ اول خلیج فارس ایالات متحده و بحرین نیز در اکتبر ۱۹۹۱ یک پیمان نظامی ۱۰ ساله با ایالات متحده امضاء کرد. این پیمان به آمریکا اجازه می داد، که نسبت به ایجاد یک مقر فرماندهی و تأمین تجهیزات برای سنتکوم در بحرین اقدام کند. ضمن اینکه در این پیمان نظیر عموم موافقتنامه های نظامی ایالات متحده با دولتهای خلیج فارس موضوع مانور مشترک، دوره های آموزشی در نظر گرفته شده بود.

#### –حمله نظامی ایالات متحده به عراق

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نمادهای تجاری ایالات متحده هدف حمله تروریستی قرار گرفت و این کار به اسامه بن لادن و گروهش یعنی القاعده

پیچیده ای از عوامل و انگیزه ها ایالات متحده را وادار نمود، که برای مداخله سریع و قاطع آماده شود. هنگامی جلسه شورای امنیت سازمان ملل در اوت ۱۹۹۰، یعنی روز حمله به عراق تشکیل شد، موضوع نفت از همان ابتدا در دستور کار قرار داشت. در اولین جلسه شورای امنیت ملی که جرج بوش پدر با مشاوران استراتژیک خود تشکیل داد، بر عواملی چند تأکید داشت.

بیش از هر چیز رئیس جمهور ایالات متحده برای پاسخ سریع و قاطع خود به عراق چهار دلیل را ذکر کرد: از بین بردن تجاوز، تأمین امنیت عربستان سعودی و شیخ نشینهای خلیج فارس، ثبات حکومت آل صباح و ایمنی آمریکاییهای مقیم منطقه و بعداً نفت، راه و روش آمریکایی، خطر صدام حسین برای اسرائیل و به هنگام طرح موضوع در سازمان ملل و به منظور جلب نظر جهانیان و ایجاد ائتلاف، مسئله "تجاوز و تهدید صلح و امنیت بین المللی" را مطرح ساخت و سرانجام ایده نظم نوین جهانی را به دلایل فوق الذکر افزود (آقایی، ۱۳۸۴). محاسبات آنان نشان می داد که عراق با کنترل بر نفت کویت اکنون به ۲۰ درصد کل ذخایر ثابت شده نفت جهان دسترسی دارد و اگر به خاک عربستان سعودی، که نیروهای مسلح ضعیفی دارد حمله کند، این رقم دو برابر خواهد شد (فریدمن، ۱۹۹۳). در اوت ۱۹۹۰، جورج بوش پدر استدلال مشابهی برای گسیل نیروهای سنتکوم مستقر در عربستان سعودی برای جلوگیری از حمله احتمالی عراق به عربستان سعودی و سپس بیرون راندن این کشور از کویت، اظهار کرده بود:

ملت ما حدود نیمی از نفت مصرفی خود را وارد می کند، استقلال اقتصادی ایالات متحده می تواند با تهدید جدی مواجه شود. روز بعد شورای امنیت ملی برای دومین بار تشکیل جلسه داد، تا

میکند: هر کس نفت خاورمیانه را کنترل کند، نفت جهان را کنترل میکند و هر کسی نفت جهان را کنترل کند، اقتصاد جهانی را حداقل برای آینده نزدیک کنترل می کند (هاروی، ۲۰۰۳).

در جلسه ای که در ۱۹ مارس ۲۰۰۱ توسط اتاق بازرگانی ایالات متحده ترتیب یافت، آبراهام وزیر انرژی طی یک سخنرانی هشدار داد: که ایالات متحده با جدی ترین کمبود انرژی از دهه ۱۹۷۰ تاکنون مواجه می باشد. او اضافه کرد «اگر راه حلی پیدا نشود، بحران انرژی رفاه و امنیت ملی را به خطر خواهد انداخت و شیوه و روش زندگی آمریکایی را تغییر خواهد داد». یک ماه بعد، گزارش جداگانه ای تحت عنوان «چالشهای فراوری استراتژی انرژی در قرن بیست و یکم» توسط شورای روابط خارجی و موسسه «جیمزبیکر» تهیه و ارائه شد، که به همان نتیجه گیری و زیر انرژی آمریکا رسیده بود. خلاصه گزارش مذکور با کلمات هشدار دهنده ای درباره شرایط بحرانی می باشد. هر زمان امکان بروز یک بحران به دلیل عوامل متعدد وجود دارد و بر کلیه کشورهایی که در شرایط جهانی شدن به سر می برند، تأثیر خواهد گذاشت. ناگفته پیداست، که اختلال در عرضه انرژی می تواند بر اقتصاد ایالات متحده و جهان آثار قابل ملاحظه داشته باشد و همچنین تأثیرات و خیمی را در سیاست خارجی و امنیت ملی ایالات متحده بر جای بگذارد» (مورس، ۲۰۰۴).

در اواخر سال ۲۰۰۲، امیدهایی که حکومت کلینتون و گزارش «دیک چنی» در مورد سیاست انرژی، با اغراق از آن صحبت کرده و تبلیغ نموده و گفته بودند که منطقه خزر و آسیای میانه کمک بزرگی به تقویت و تحکیم امنیت انرژی آمریکا می کند، همه و همه نقش بر آب شد. اما هنوز آسیای میانه و منطقه خزر نیاز به سرپرستی و نظارت

نسبت داده شد. بن لادن این حمله را به حضور نظامیان امریکایی در عربستان و بروی خاک مقدس و غارت نفتی این کشور و حمایت از حاکمان فاسد سعودی ارتباط داد. اگرچه در سیاستها و ایدئولوژی این گروه ابهامات زیادی وجود دارد، اما کاملا روشن است، که این گروه مخالف حضور امریکا در عربستان و کنترل منابع انرژی این کشور است، همین عامل چالش امنیتی بزرگی برای امریکا و شرکتهای نفتی این کشور بوجود آورده است. از زمان سقوط و ضعف اتحادهای ناحیه ای بویژه عراق و ایران سیاست این کشور ملزم به حمایت از همه متحدان منطقه ای را داشته است. چنین سیاستی با دو بعد ثبات و اهداف انرژی در تناقض می باشد. در بعد داخلی هم این کشور با حمایت از حاکمان فاسد و همچنین تحریمهای نفتی در منطقه سعی در جهت دادن به سیاستهای خود در منطقه است. این در حالی است که سیاست تحریم زیانهای فراوانی را برای شرکتهای امریکایی بوجود آورده، بعضی از این تناقضات را می توان با حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر و حمله به عراق مشاهده نمود.

در این چارچوب رقابت قدرتهای بزرگ و آمریکا بر سر کنترل بر منابع نفتی خلیج فارس بیش از گذشته شدت می یابد. به همین دلیل کیسینجر در سال ۲۰۰۵ گفت: رقابت بر سر منابع هیدروکربن محتمل ترین دلیل مناقشه بین المللی در سالهای آینده خواهد بود. (راتلج، ۲۰۰۵) بر همین اساس کنترل منابع نفتی خلیج فارس بیش از هر زمان دیگری به رکن تعیین کننده امنیت ملی ایالات متحده تبدیل شده است. دیویدها روی در کتاب خود با عنوان «امپریالیسم جدید» جایگاه نفت در اقتصاد جهانی و به تبع آن قدرت ایالات متحده در دوره ۱۱ سپتامبر را اینگونه بیان

است. علاوه بر این کشور مذکور ۱۲۶ تریلیون مترمکعب منابع گازی نیز در اختیار دارد (سایت بی تی، ۲۰۱۳).

با توجه به این حجم از ذخایر، عراق می تواند نقش مهمی در تامین انرژی آمریکا در سالهای آینده داشته باشد و حتی جایگزین عربستان سعودی شود. تولید نفت عراق در سال ۲۰۱۳ به ۲/۸ میلیون بشکه در روز رسید و انتظار میرود تا پایان سال ۲۰۲۰ به ۳/۷ میلیون بشکه در روز برسد. طرح استراتژیک ده ساله عراق برای ۲۰۱۷ افزایش ظرفیت تولید نفت خام این کشور تا ۱/۵ میلیون بشکه در ۳ تا ۴ سال و تا مجموع ۶ میلیون بشکه تا ۱۰ سال را پیش بینی می کند (سایت بی تی، ۲۰۱۳). بنابراین سلطه بر عراق سلطه بر خلیج فارس و خاورمیانه را به همراه خواهد داشت و راه و پایگاهی خواهد بود، به سوی خزر، آسیای میانه و قفقاز از طرف دیگر برخی معتقدند، که این جنگ از قبل مراحل خود را طی کرده بود، یعنی در فردای جنگ دوم خلیج فارس فرانسه و روسیه علیرغم وجود تحریمها بیبن المللی علیه عراق، شروع به سرمایه گذاری گسترده در نفت این کشور کرده بودند. ذخایر نفت خلیج فارس، ذخایر استراتژیک جهان می باشد، که تمام قدرتهای اقتصادی در سطح جهان، سعی در افزایش نفوذ خود در روند استخراج، پالایش و انتقال آن را دارند. از این دیدگاه از آغاز دهه ۹۰، رقابتی فشرده و سخت میان شرکتهای نفتی این کشورها در افزایش سهم مشارکت خود در صنایع نفت کشورهای خلیج فارس آغاز شد. در حالیکه شرکتهای نفتی آمریکایی و انگلیسی در کشورهای جنوبی خلیج فارس نقش هژمونیک داشتند، شرکتهای روسی و فرانسوی در ایران و عراق عمده ترین شرکتهای سرمایه گذار بودند. با حمله آمریکا و انگلستان به عراق شرکتهای نفتی فرانسه

آمریکا داشت، زیرا با همان میزان متعارف و معمولی نفت اضافی، برای آمریکا بسیار مفید بود، به علاوه جنگ علیه ترور هم تعهد آمریکا نسبت به این منطقه را الزامی می نمود. اما بوش، رایس و چنی باید بیش از گذشته توصیه های ارائه شده توسط موسسه مطالعات امنیت انرژی در بوستون را قبول می کردند. این موسسه در گفتگویی که با خبرگزاری رویترز داشته گفته است: «مشکل متنوع ساختن ذخایر نفتی در خارج از خاورمیانه این نیست، که ما ندانیم نفت در کجاست» و یکی از بهترین کارها برای حفظ امنیت انرژی ما آزاد سازی عراق است (راتلج، ۲۰۰۵). لارلیندسی مشاور اقتصادی بوش در سپتامبر ۲۰۰۲ اظهار عقیده کرد که: تغییر رژیم در عراق می تواند به افزایش تولید نفت جهانی تا میزان ۳ الی ۵ میلیون در روز بیانجامد. انجام موفقیت آمیز این جنگ برای اقتصاد مفید است. مهمترین هدف آمریکا از حمله به عراق تسلط بر منابع نفتی خلیج فارس در قرن ۲۱ می باشد. این گمانه بر مفروضاتی چند بنا شده است: نخست اینکه جهان در قرن ۲۱ همچون قرن ۲۰ گریزی از انرژی فسیلی ندارد و یافتن جایگزین برای انرژی فسیلی در آینده ای نزدیک نخواهد داشت. دوم اینکه تسلط بر منابع انرژی جهان، تسلط بر جهان را به همراه خواهد داشت. سوم اینکه بیشترین منابع انرژی جهان یعنی نفت و گاز در قرن ۲۱ عمدتاً در خاورمیانه و خلیج فارس یافت می شود. در نتیجه تسلط بر منابع نفتی خلیج فارس برای هر بازیگر بزرگ ابر قدرت جهانی امری حیاتی به حساب می آید. با توجه به این که سومین منبع نفت جهان عراق می باشد. بنابراین سلطه بر عراق سلطه بر خلیج فارس را به همراه خواهد داشت. کشور عراق با ۱۴۳ میلیارد بشکه نفت بعد از عربستان سعودی و ایران دارای بیشترین منابع نفتی جهان را دارا

خود بهانه ای بدست، ایالات متحده برای تامین امنیت زیر ساختهای نفتی این کشور و حمایت از سرمایه گذارهای شرکتهای غربی در کشورهای حوزه خلیج فارس بوده است. موفقیت این بی ثباتیها در کشورهایی مانند، عربستان می تواند چالشی جدی برای حضور این کشور در خلیج فارس باشد. بطوری که هم اینک این کشور بیش از ۱۴ درصد کل نفت وارداتی خود را از عربستان وارد می کند. حمله به زیرساختهای نفتی و خط لوله های انتقالی از چالش هایی است، که ایالات متحده در سالهای گذشته با آن رو به رو بوده است، برای مثال حمله گروههای تروریستی به خط لوله عربستان در فوریه ۲۰۰۶ نمونه ای از این اعمال می باشد، هر چند تلفات چندانی بر جای نداشت، اما خود بهانه ای برای حضور امریکا در منطقه است.

#### نتیجه گیری و تجزیه و تحلیل فرضیه تحقیق

اهمیت نفت در همان ابتدای کشف باعث شد، تا قدرتهای بزرگ سعی کنند، که کنترل نفت دنیا را در اختیار خود داشته باشند، تا بدین وسیله، بتوانند سیطره خود را بر دنیا فراهم سازند. داشتن نفت و تسلط بر آن، به معنای کنترل حیاتی ترین انرژی جهان که این مهم، یکی از مؤلفه های مهم قدرت را تشکیل می داد و صاحبان قدرت، که این نکته را در بازی قدرت درک نموده بودند، سعی در استفاده و کنترل منابع نفت به سود خود و جلوگیری از دست یافتن رقیب به طلای سیاه داشتند.

در این بازی قدرت بین قدرتهای بزرگ بویژه (فرانسه، آلمان و انگلیس)، مشکل در این بود، که این منبع ارزشمند، در همه جای جهان به یک اندازه توزیع نگردیده بود. به همین دلیل با توجه به نیاز ابرقدرتها به نفت برای استحکام بلوک

و روسی به شدت متضرر شدند. بدون شک بخش قابل توجهی از اعتراض پاریس و مسکو به اشغال نظامی عراق در این چارچوب قابل توضیح می باشد (تائب، ۱۳۷۶). همچنین این واقعیت را نمی توان نادیده گرفت، که منطقه خلیج فارس نقش اول را برای سیاستهای انرژی ایالات متحده دارد. در واقع گزارش دیک چنی تایید می کند، که در هر تخمینی بازیگران نفت خلیج فارس به عنوان بازیگر اصلی بین نفت جهان باقی می مانند (راتلیج، ۲۰۰۵).

بسیاری در سراسر جهان بویژه در خاورمیانه معتقدند، نفت یک علل برانگیزنده اصلی در تهاجم آمریکا به عراق بود و گاهی شواهدی برای تایید عرضه می کنند. برای مثال پلوفوتیز معاون وقت وزیر دفاع آمریکا، در پاسخ به سوالی درباره این که چرا آمریکا به جنگ در عراق پرداخت نه در کره شمالی پاسخ داد، که یک تفاوت آن این بود که عراق در نفت شنا میکند (رستوم، ۱۹۸۷). در جریان حمله ایالات متحده به عراق و سقوط صدام این کشور بیش از ۲۲۰۰۰۰ هزار سرباز، دریانورد را در کشور عراق و دیگر کشورهای عضو خلیج فارس GCC: بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات عربی متحده حفظ کرد. از تاریخ سپتامبر ۲۰۰۷، ایالات متحده تعداد نیروهای خود را در بحرین، عمان، عربستان سعودی، قطر و همچنین امارات ۳ برابر افزایش داد، این نیروها علاوه بر نیروهایی بودند، که این کشور در سال ۱۹۸۹ وارد منطقه کرده بود (بومن، ۲۰۰۸). ایالات متحده دلیل حفظ این نیروها را جلوگیری از حملات تروریستی و جریان آزاد نفت در منطقه توجیه نموده است. تروریستها در سالهای اخیر سبب بی ثباتی داخلی در کشورهای خاورمیانه، زیر ساختهای زمینی، دریایی شده اند. بی ثباتی سالهای اخیر بویژه در بحرین و عراق



نفت به طور چشمگیری افزایش یافت. به طوری که در هر دو جنگ جهانی، نفت خلیج فارس تأثیر گذاری خود را در معادلات جهانی به نمایش گذاشت. موقعیت ژئوپولیتیکی خلیج فارس به عنوان مرکز نفت جهان، دارا بودن آبراهه خلیج فارس و تنگه هرمز از آنچنان اهمیت بالایی برخوردار بود، که این منطقه را به عنوان مناطق حیاتی برای آمریکاییها مطرح ساخت.

همزمان با رشد سریع اقتصادی آمریکا عطش شرکت‌های این کشور برای حضور در بازارهای نفتی خلیج فارس بیشتر شد. جنگ جهانی دوم این موقعیت را برای آمریکا فراهم ساخت، که با حضور خود در خلیج فارس بر منابع انرژی این منطقه تسلط داشته باشد.

چنین به نظر می‌رسد، که عدم وابستگی ایالات متحده به نفت خلیج فارس بیش از هر زمان دیگر بعید می‌باشد، و تضمین امنیت انرژی آمریکا کاری بس دشوار است. برخی از اقتصاددانان بر این باورند که بازار جهانی نفت، حتی اگر وابستگی به نفت خلیج فارس را هم بتوان کاهش داد، مصرف کنندگان آمریکایی از عواقب و آثار تکان‌های شدید قیمت‌های نفت، که منشأ آن در خلیج فارس است مصون نخواهند بود. نتیجه منطقی از این بحث آن خواهد بود که آمریکا باید از وقوع چنین تکان‌هایی در وهله اول جلوگیری نماید و این هم بدان معنی است که بر خلیج فارس مسلط گردیده کنترل آن منطقه را به دست گیرد. بر همین اساس بود، که آمریکاییها با حضور نظامی و لشکرکشی در پی کنترل منابع نفتی خلیج فارس برآمدند.

مربوط به خود و محدود بودن منابع نفتی بود، که قدرتها سعی در بسط نفوذ به مناطقی بودند، که دارای این منبع حیاتی برای تبدیل شدن به یک قدرت برتر بودند. از همان ابتدا و با کشف نفت در آمریکا این منبع حیاتی مورد توجه این کشور قرار گرفت. با توجه به موقعیت پیش آمده در جنگ جهانی دوم، یعنی حضور آمریکا در صحنه بین الملل و با توجه به گسترش صنایع که هر روز به نفت بیشتری احتیاج داشتند، باعث جلب توجه آمریکاییها در نقاط نفت خیز شد.

در این دوران، از جمله مناطقی که برای غربی‌ها و به خصوص آمریکاییها، اهمیت حیاتی و استراتژیک کم نظیری داشت، خلیج فارس بود. خلیج فارس از جمله مناطقی بود، که بیشترین منابع نفتی را به خود اختصاص داده است. در خلیج فارس، بعد از کشف نفت، این انرژی به عنوان یک عامل جهت رقابت قدرتهای خارجی تبدیل شد. بعد از کشف نفت، خلیج فارس صحنه رقابتهای قدرتهای بزرگ (انگلیس، روسیه و بعدها آمریکا) بر سر مسئله نفت قرار گرفت و هر یک از این قدرتها به وسیله نیروهایی که دارا بودند، سعی در از میدان بدر کردن قدرتهای دیگر به نفع خود بودند و در صورت قادر نبودن سعی در توافق با هم در مورد مسئله نفت را داشتند. با کشف این ماده حیاتی، بر اهمیت استراتژیک خلیج فارس افزوده شد. پیدایش نفت که همزمان با حاکمیت انگلستان بر تنگه هرمز و خلیج فارس بوده، این منطقه را که از روزگاران قدیم دارای موقعیت ژئوپولیتیکی و تجاری بود، تبدیل به حساس‌ترین منطقه جغرافیایی جهان کرد. بنابراین، اهمیت نقش و موقعیت ژئوپولیتیکی خلیج فارس، با کشف

- منابع:
- سیاوش پور، ع.، ۱۳۷۰. استراتژی غرب در خلیج فارس، چاپ اول، انتشارات کمال علم، تهران، ۶۴ ص.
- سیف زاده، س. ح.، ۱۳۸۶. مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، چاپ چهارم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۴۰ ص.
- عطارزاده، م.، ۱۳۷۸. امنیت جهانی: از نظریه تا واقعیت، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۶۸ ص.
- قوام، ع.، ۱۳۸۸. اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ پنجم، انتشارات سمت، تهران، ۲۶۰ ص.
- میرترابی، س.، ۱۳۸۴. مسائل نفت ایران، چاپ سوم، انتشارات قومس، تهران، ۱۹۰ ص.
- یزدانی، ع.، ۱۳۸۷. نفت ابزار قدرت در سده بیست و یکم: آمریکا و نفت خلیج فارس، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۲۳ و ۲۲۴، ص ۸۴-۱۰۱.
- Bowman, B., 2008. After Iraq: Future U.S. Military Posture in the middle east, The Washington Quarterly, v.32, p 81-102.
- Brezinski, Z., 1992. The cold war and its aftermath, Foreign affairs, v.71, p. 25-36.
- Harvey, D., 2003. The New Imperialism, oxford, Uk, 122 p.
- Freedman, A., 1993. The Gulf Conflict 1990-91: Diplomacy and War in the New World Order, Faber and Faber. Berlin, 76 p.
- Fesharaki, F., 1999. Oil import dependence from the region could reach 90 per cent by 2010 Energy and Asian Security Nexus., Journal of International Affairs, V.53, p. 138-150.
- Jhonson, R., 1989. The Persian gulf in u.s strategy askeptical view ,International security, New York ,v. 194, p. 111-122.
- آقایی، س. د.، ۱۳۸۴. نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، چاپ دوم، انتشارات نسل نیکان، تهران، ۱۹۷ ص.
- الهی، ه.، ۱۳۸۷. خلیج فارس و مسائل آن، چاپ سوم، انتشارات قومس، تهران، ۹۶ ص.
- اطاعت، ج.، ۱۳۸۵. ژئوپولیتیک و سیاست خارجی ایران، چاپ اول، نشرانتخاب، تهران، ۱۶۶ ص.
- اسدی، ب.، ۱۳۷۱. علائق و استراتژی ابرقدرتها در خلیج فارس، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۹۲ ص.
- تائب، س.، ۱۳۷۶. قانون داماتو: ایران یا اروپا، مجله سیاست خارجه، شماره ۱، ص ۳۴-۴۸.
- چمنکار، م. ج.، ۱۳۷۹. پهلوی دوم و عملیات در ظفار، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۱۳ و ۱۴، ص ۲۱۰-۲۲۴.
- Karl, T., 1997. The Paradox of Plenty: Oil Booms, Venezuela, and other Petro-states, University of California Press, Berkeley, 182 p.
- Le feber, T., 1972. American, Russia and the cold war, 1945-1971, wiley, New York, 155 p.
- Lenczowski, G., 1975. The middle east: politics and the energy crisis, American enterprise institute for public policy research, washington d.c, 62 p.
- Morse, E., 2004. Fightinfor oil, the national interest, sumeer avaible at: www, Findaticles, comp12.
- Rustum, A., 1987. Oil and power: Political dynamicsin the middle east ,dalgrave macmillan.
- Rutledge, I., 2005. Addicted to oil Americans relentless drive for energy security, Tauris and co ltd, New York, 225 p.

-Ross, M. L., 2001. Does Oil Hinder Democracy, World Politics, V. 52, p. 243-256.

-Sick, G., 2001. Security in the Persian gulf: origins, obstacles, Palgrave, New York, 120 p.

- [www.bp.com](http://www.bp.com), 2013. Bp statistical review of world energy.

- [www.eia.gov](http://www.eia.gov), 2013. International energy outlook.